



گفت و گو با محمد علی بهمنی شاعر و ترانه
سرای نامی کشور

شاعر هنوز هم شنیدنی است؟

راضیه غنجی

و تاثیر آن بر ترانه ها گفت: در شرایط روحی اجتماعی این پناه بردن به آزاد اندیشی و عریان گویی طبیعی است و این برای جامعه فردای ما خوب نیست. ما امروز شاید نیاز نیمی از جوانهای روزگارمان به دلیل بازتابهای روحی که دارند و پناه بردن به همین هیجانات است رفع کنیم ولی ما در جامعه ای زندگی می کنیم که تنها نباید به امروزش ببیند بلکه فردای این جامعه مهم است و سعی کنیم میراث خوبی برای آیندگان به یادگار بگذاریم.

وی در خصوص ترانه های منفی گفت: واسوخت ماندگار نشد و سبک نشد زیرا واسوخت جان ماندن ندارد. ترانه های واسوخت هم جان ماندن ندارند و نباید نگران بود.

محمد علی بهمنی تا کنون چند مجموعه شعر در قالب های مختلف منتشر کرده است که از آن ها می توان به " گاهی دلم برای خودم تنگ می شود " و " شاعر شنیدنی ست " اشاره کرد .

محمدعلی بهمنی متولد سال ۱۳۲۱ دزفول است. "باغ لال"، "در بی وزنی"، "عامیانه ها"، " گاهی دلم برای خودم تنگ می شود"، "غزل"، "عشق است"، "امانم بده"، "شاعر شنیدنی است" و "این خانه واژه های نسوز دارد"، "چتر برای چه خیال که خیس نمی شود"، "جسم غزل است اما روحم نیامی ست" و "من زنده ام هنوز غزل فکر می کنم" از جمله مجموعه های شعر منتشر شده ی او هستند.

و گفت: ترانه ۵۰ درصد سازندگی است، زمانی که غزل را می گویم کسی به ما سفارشی غزل نمی گوید و جوششی است در وجود، ولی هر هنری که ابتدا برای پول باشد خود به خود آسیب می بیند. سراینده مجموعه " گاهی دلم برای خودم تنگ می شود " در ادامه می افزاید: انسانهایی که در امروز زندگی می کنند و با اینکه ترانه امروز را گوش می دهند ولی دغدغه خوشایند شان ترانه های دیروز است به دلیل اینکه دیروز ترانه، فرصت خلاقیت را به ترانه ساز می داد و ترانه ساز با هم نشینی با آهنگساز و خواننده دست به خلاقیت می زد، این طور نبود که مثلاً شاعری در یک شهر آهنگساز بسازد و خواننده نیز در شهری دیگر باشد، در گذشته ترانه ها به دلیل کار شبانه روز و هم نشینی این سه نفر خلق می شد و مورد توافق هر سه پسند قرار می گرفت و آن ارتباطی که باعث ماندگاری اثر بود بین این سه نفر برقرار می شد.

محمد علی بهمنی در خصوص وضعیت ترانه اظهار داشت: ترانه هایی که در شورای شعر صدا و سیما و شورای شعر اداره ی ارشاد بررسی می شود و به کاست می رسد از نظر شعری، اشعار با اعتباری ست ولی در کنار اینها مراکزی که کارهایی را بدون مجوز اجرا می کنند زحمات این دو شورا را نیز زیر سوال می برند. ترانه ها بسیار ضعیف است و بسیاری از ترانه هایی که خوانده می شود از نظر یک شاعر عبور نکرده است، ترانه هایی که هرکسی توان نوشتن آن را دارد.

این شاعر در خصوص سطح سلیقه عمومی

انسانی مثل شادروان حسین منزوی علاوه بر این که از این پل عبور می کند یک نوع شمایی رو از خود نشان می دهد و چشمها را خیره می کند.

محمد علی بهمنی درباره حسین منزوی می گوید: شعر منزوی بالندگی داشت، منزوی کارستانی در غزل ما انجام داده است و این ارادت من به شعر منزوی و بعد خود منزوی است. بهمنی در خصوص تقسیم بندی شاعران به دولتی و غیر دولتی تاکید کرد: من این تقسیم بندی ها را نمی پذیرم این تقسیم بندی هایی است که سلیقه های ما می کند. در زبان شعر این تقسیم بندی درست نیست، شعر هر جا که شعریت داشته باشد حتی اگر در مدح کسی باشد شعر است، این تقسیم بندی ها بر اساس سلیقه های ما انجام می شود که به عقیده من همین نامگذاریها خود نامگذار را تخریب می کند نه دیگران را، زمانی که ما فضای ناامنی را در هر مقوله ایجاد کنیم خودمان هم ناامن خواهیم شد.

وی با اشاره به اینکه غزل هنر است درباره آینده غزل گفت: هنر را نمی توان برایش آینده بسته ای را در نظر گرفت زیرا هنر چنین ذاتی را ندارد و به سوی کمال پیش می رود. این کمال شاید باب پسند من و شما نباشد ولی مورد پسند مردم روزگار خودش است، کمال هنر با کمال مردم شکل می گیرد.

ترانه یکی دیگر از دغدغه های بهمنی است ، بین شاعران و ترانه سرایان همیشه این مساله مطرح است که ترانه "شعر" نیست ، این شاعر ترانه را صد در صد هنر ندانست

محمد علی بهمنی درباره علت زندگی شاعر در بندرعباس گفت: «اگر بخواهم گسترده بگویم همه جای ایران سرای من است، اما به دلایل شرایط خانوادگی اینجا زندگی می کنم این خاک هم دامن گیر است و ما را همچنان نگه داشته و حال و هوای مردم این سامان ما را نمک گیر کرده است.»

یکی از مباحث مطرح اخیر پیرامون مساله غزل معاصر و پیشرفت ها و چالش های این قالب است. وی در خصوص جریان غزل در حال حاضر گفت: من این جریان را بسیار خوب می بینم. روزی کسانی که گفته های نیما را به کار گرفتند و نوع دیگری به غزل نگاه کردند تعداد انگشت شماری بودند اما حالا این تعداد آنقدر زیاد است که برای من که شیفتگی ام به غزل می باشد، بسیار خوشحال کننده است و تحولات هم طبیعی است. اگر غزل را به عنوان هنر موجودی زنده فرض بگیریم موجود زنده حق دارد که لحظه به لحظه خودش را با آنچه می پسندد تغییر دهد و این تغییرات طبیعی است و جای نگرانی ندارد.

این غزلسرای معاصر افزود: غزل بعد از نیما با منوچهر نیستانی شروع شد و او نیما را زودتر از بقیه درک کرد، هوشنگ ابتهاج با سایه پلی بین غزل دیروز و امروز می زند که اسمش را گذاشتم پل سایه، نیستانی از این پل عبور می کند و نشان می دهد که این پل، پل استواری است. اما خود سایه از این پل عبور نمی کند و همچنان معماری اش باقی می ماند. ولی نیستانی از این پل عبور می کند و نشان می دهد این پل، پل استواریست و دلهره ها را برطرف می کند.